



## ایستگاه شعر

ای ناظم مهربان خطکش در دست  
ای زیر نظر گرفته ما را در بست  
گفتی که دوباره نمره کم خواهی کرد  
از صفر مگر نمره کمتر هم هست؟

سیمان بخورد آب شود محکم‌تر  
این نکته ساده را تو هم می‌دانی  
هفتاد و دو درصد بدن از آب است  
ای کاش که عزممان شود سیمانی

م.ف

## خاطرات دانش‌آموزی چوپان دروغگو

**شنبه:** امروز روز اول ورود من به دبیرستان بود. تمام دبیرستان را به خاطر من چراغانی کرده بودند. جلوی در مدرسه عده‌ای برای استقبال از من با حلقه‌ها و دسته‌های گل ایستاده بودند. جمعیت یکصدا اسم مرا فریاد می‌زدند. همه از اینکه من در دبیرستان قبول شده بودم در پوست خود نمی‌گنجیدند و یکی یکی پوست خود را پاره می‌کردند و دورم مثل پروانه می‌چرخیدند. **یکشنبه:** امروز دبیره‌های درس‌های گوناگون تک‌تک سراغ من آمدند و از من خواستند برنامه خودم را برای حضور در کلاس به آنها اعلام کنم تا آنها با من هماهنگ شوند. در ضمن از من خواستند نمره‌هایی را که دوست دارم در پایان نیم‌سال توی کارنامه‌ام باشند، اعلام کنم. **دوشنبه:** رییس مدرسه مرا به دفتر خود دعوت کردند و رسماً از طرف نظام آموزشی عذرخواهی کردند که نمره‌های بالاتر از نمره ۲۰ وجود ندارد، که به من تعلق گیرد. ایشان این قضیه را بزرگ‌ترین ضعف نظام آموزشی کشور دانستند و درخواست کردند پیشنهادات و انتقادات خود را برای پربرار شدن نظام آموزشی اعلام کنم. **سه‌شنبه:** معاون مدرسه برای تنظیم برنامه‌های تعلیمی و تربیتی و تأیید برنامه‌های فرهنگی مدرسه از من دعوت کرد در جلسه‌ای به این مناسبت شرکت کنم. در پایان جلسه هم از من خواست به اتفاق در مدرسه قدم بزنیم تا من کلاس مورد علاقه‌ام را انتخاب کنم. **چهارشنبه:** تمام هم‌کلاسی‌هایم به من پیشنهاد پیشنهاد دوستی دادند، ولی من پیشنهاد همه‌شان را رد کردم. چون باید ادامه تحصیل بدهم و فرصت دوست شدن با این همه آدم را ندارم. **پنجشنبه:** امروز وزیر آموزش و پرورش برای برنامه‌ریزی‌های کلی و جزئی مدارس از من به عنوان نماینده دانش‌آموزان مشاوره و راهنمایی خواست، ولی من به دلیل مشغله زیاد، درخواستش را رد کردم. هم‌چنین به من پیشنهاد داد به جای درس خواندن و وقت تلف کردن در مدرسه، دکترای افتخاری ایشان را بپذیرم، ولی من ترجیح دادم با تلاش خودم مدرک بگیرم، تا فردا حرف و حدیثی در مورد مدرکم نباشد. **جمعه:** امروز تعطیل بود و از صبح تا شب در استخر، سونا و زمین‌های ورزشی مجهز مدرسه به تفریح و ورزش پرداختم.

سنجاق قفلی

# طالع بینی مهر

سمیرا بابایی

## فروردین

وا حیرت‌نا در طالع‌تان می‌بینم که یک بسته پیدا می‌کنید که تمام سوالات امتحانی پایان سال تحصیلی‌تان در آن است. وا مصیبتا! البته مثل اینکه سوالات مربوط به امتحان سال گذشته است! خب، اشکالی ندارد...

## اردیبهشت

صور فلکی و طالع‌تان با طالع هری پاتر قاطبی شده و ممکن است همین روزها مجبور شوید به جنگ لرد ولدمورت بروید و هری پاتر به جای شما برود تو صف نان سنگک و بازی کردن در گیم‌نت محل!

## خرداد

توانایی نه گفتن را در خودتان تقویت کنید... نه... الان را نگفتم که! آخه کدام آدم عاقلی به پیشنهاد مجید مجیدی برای بازی در فیلم جدیدش، نه می‌گوید؟!

## تیر

شما همواره بین عقل و احساساتان سرگردان هستید و نمی‌دانید برای تصمیم‌هایتان باید به ندای قلب گوش دهید یا صدای مغز. پس بصل‌النخاعتان را به میانجیگری انتخاب کنید و یک نشست ۱+۳ (قلب + مغز + بصل‌النخاع + شما) تشکیل دهید و یک‌بار برای همیشه به نتیجه‌ای قطعی برسید!

## مرداد

هفته آینده معلم‌هایتان از شما درس نمی‌پرسند، ببخشید! یک دقیقه اجازه بدهید... نخیر مثل اینکه درس می‌پرسند، پس خودتان را آماده کنید... نه نمی‌پرسند! ... شما منده! راستش سایه یک سیاره روی فعل جمله طالع‌تان افتاده و حالا من نمی‌دانم این فعل لاکردار: «می‌پرسند» است یا «می‌پرسند»! به هر حال شما هر دو حالت را در نظر بگیرید.

## شهریور

اوضاع افلاکی و اقماری شما شهریوری‌ها حسابی شیرین تو شیر است. البته نگران نباشید، الان با این ارزشی که یک بطری شیر دارد، شیر تو شیری یعنی اینکه نانتان حسابی در روغن است!

## مهر

در طالع‌تان یک سفر می‌بینم... آیا ابی! چرا دارید چمدان می‌بندید؟ سفر زیاد دور و درازی نیست و نیازی به چمدان ندارید... سفر شما از پشت نیمکت‌تان در مدرسه شروع می‌شود و با رسیدن به دفتر آقای ناظم به پایان می‌رسد!

## آبان

از زیادی تکالیفتان دلخورید، اما بروید خدا را شکر کنید که سلامتی دارید. بنده در حال حاضر از چنان دندان‌دردی رنج می‌برم که حاضر تمام مشق‌های متولدین این ماه را به تنهایی بنویسم، اما از شر این درد خلاص شوم!

## آذر

در فکرید که با چندر گاز درآمد، چه طور پول آب، برق، تلفن و هزینه‌های لباس و مدرسه غیرانتفاعی بچه‌ها را بدهید! ببخشید طالع شما با پدرتان که متولد همین ماه است، برای چند ثانیه طالع رو طالع شما! پس قدر نوجوانی‌تان را بدانید و بروید خوش بگذرانید و برای چهار خط درس حفظ کردن احساس نکنید در حال جابه‌جایی کوه‌های زاگرس هستید!

## دی

عجول بودن در زندگی لطمه‌های جبران‌ناپذیری به شما زده و باعث شده، فرصت‌های زیادی را از دست بدهید. از همین الان باید تمرین کنید تا صبرتان بالا برود. پس لطفاً تا شماره بعدی مجله صبر کنید، چون طالع شما برای بالا رفتن ظرفیت صبوری‌تان، با یک ماه تأخیر چاپ می‌شود!

## بهمن

مدتی است که در زنگ تفریح، هم‌کلاسی‌هایتان را شبیه «دویل برگر» و «سوسیس بندری» می‌بینید. خرج کردن پول توجیبی یک هفته در یک روز این عواقب را هم دارد. در مجموع به جای مشورت کردن با یک طالع‌بین، به مشاوره با یک کارشناس اقتصاد نیاز دارید!

## اسفند

مدتی است قصد دارید از پدر و مادرتان بخواهید وسیله‌ای را برایتان بخرند. پس با توجه به قیمتش، باید قدم‌به‌قدم خودتان را یک فرزند خوب و منظم نشان دهید. در کارها طوری کمکشان کنید که شوکه نشوند و از ماجرا بویی نبرند. می‌دانم که منظم بودن طاقت‌فرساست، اما برای رسیدن به هدف‌تان باید صبور باشید؛ درست مثل متولدین دی‌ماه!

## نقش پدر در خانواده

پدر مثل هر روز خسته به خانه آمد. مادر مثل همیشه گفت: «درست است که بیرون از منزل بسیار زحمت می‌کشی، اما نباید نقش خودت را در خانه و در قبال خانواده و فرزندان فراموش کنی.»  
پدر مثل هر روز لیخنند تلخی زد. بلند شد و به آشپزخانه رفت، پیش‌بند را بست و ظرف‌ها را شست.

م. سر به هوا

## کار یکلماتور

گاوم و آ؛ و... و...

اما زبان مادری من حرف ندارد!

در آینه شکسته تصویرم منفجر می‌شود.

تاریکی به سفیدی و سیاهی چشم به یک چشم نگاه می‌کند.

● اسلحه مهربان تمام عمرش با قلق‌گیری سپری می‌شود.

● گاوها در صف کشتارگاه هم یکدیگر را هل می‌دهند.

● زبان مادری گوسفند دو حرف دارد: ب و ع؛

